

## رژیم جاسوس پرور

جمهوری اسلامی از بدو وجود حرکت ضد مردمی خود را آغاز نمود. یکی از شیوه های غلط و ضد مردمی این رژیم تشویق مردم به جاسوسی بر علیه یکدیگر بوده است. حتی در ابتدای امر خمینی اعلام کرد جاسوسی برای اسلام جایز است و عده ای از مردم را حزب الهی بودند تشویق به جاسوسی بر علیه گروه های سیاسی نمود. هنگامیکه فردی را بازداشت می کردند بعنوان هوادار سازمانی، به مدت چند روز اول از او در زیر ضربات کتک بازجویی می کردند یعنی متهم نگویند را با چشمان بسته و دستهای دستبندزده به اتاقی می آوردند و توسط دو بازجو مورد بازجویی قرار می دادند و برای اینکه در ابتدا وحشت زیادی در دل متهم ایجاد نمایند او را شدیداً زیر ضربات مشت و لگد قرار می دادند. انسان هنگامیکه با چشم باز کتک میخورد تا حدودی می تواند از خود دفاع کند یعنی به محض اینکه ضربه ای به طرف صورتش می آید دو دست خود را در جلوی صورت می گیرد و ای ایران سر خود را عقب می کشد تا ضربه با شدت کمتری به صورتش اصابت کند. اما وقتی که چشم های یکنفر بسته باشد و به سر و صورت فرد ضربه وارد آید به هیچوجه نمی تواند از خود دفاع کند و از اینرو ضربه ها مثل پتک در مغزش کوبیده خواهد شد. همچنین با فرود آوردن ضربات به نقاط حساس بدن فرد نگویند را بکلی از پا درمی آوردند و سپس جلسه بازجویی ساعتها به همان منوال ادامه پیدا میکرد. و این بازجویی ها روزها ادامه داشت. بعضی ها در هنگام بازجویی ها چند نفری را لو می دادند و آنهایی که بیشتر مقاومت می کردند و حرفی بر زبان نمی آوردند را به پای جوخه های اعدام نمایشی می بردند و با ایجاد رعب و وحشت از او اقرار می گرفتند سپس این متهمان را در بیدادگاههای فرومایشی محاکمه می کردند. قاضی دادگاه که معمولاً ملای بیسوادی بود با ردیف کردن اتهامات جورواجور و واهی از جمله اقدام برای براندازی نظام، محارب با خدا و رسول خدا، جاسوس اسراییل و سیا و نسبت دادن یکی از اعضاء خانواده به دین بهایی و بسیاری اتهامات پوچ و واهی که حتی به متهم اجازه دفاع از خود را هم نمی دادند و اگر این فرد را به اعدام محکوم می کردند که فوراً حکم را در مورد وی اجرا می کردند که مبادا بعدها تقاضای فرجام نماید و اگر شانس می آورد و به زندان طویل المدت فرستاده می شد بعد از چند سال باز با ایجاد ارعاب یا از او می خواستند که بر علیه همزمانش در تلویزیون سخن بگوید و یا در زندان به او می گفتند اگر با ما همکاری کنی ما ترا آزاد خواهیم کرد. و این فرد را به عنوان جاسوس خودی آزاد می کردند تا بر علیه سازمانش برای رژیم اطلاعات جمع آوری کند. حتی پدران و مادران را تشویق به جاسوسی بر علیه فرزندان شان می کردند. مثلاً در همان بحبوحه جنگهای خیابانی با گروه های ضد رژیم در اوایل انقلاب با مادری در رادیو مصاحبه می کردند که پسر 20 ساله خودش را لو داده بود و برای پسرش در اصفهان حکم اعدام را برده بودند و این پسر بدبخت با گریه از مادرش التماس می کرد که او را ببخشد و مادر سنگدل با بیرحمی می گفت من که به تو گفتم دنبال این گروه ها نرو و چرا رفتی حالا هم باید تقاص بدهی و یا شیخ مزدوری چون آیت الله گیلانی قاضی شرع دو پسر خود را اعدام کرد که به مردم نشان بدهد که به هیچکس رحم نمی کند. یکی از سیاست های زشت این رژیم مردم را در مقابل یکدیگر قرار دادن است. بدین معنی که در طی این سالها در هر کجای ایران که تظاهراتی بر علیه رژیم برپا می شد آنها عده ای اوباش و چماق بدست را از پایین شهر با کامیونها به محل تظاهرات می آوردند و مأمورین سپاه و کمیته هم در پشت سر آنها قرار می گرفتند و بعد شروع می کردند به ضرب و شتم مردم و دستگیری آنها. خوشبختانه بیسوادی مأمورین اطلاعاتی رژیم و بکارگیری شیوه های غلط خبرگیری باعث شده است که در بسیاری موارد با ناکامی مواجه بشوند و این روشهای غلط و ضرب و شتم مردم کار را به جایی رسانده که بسیاری از خود اطلاعاتی های رژیم و پاسداران و بسیجی ها هم به صف ناراضیان بپیوندند. امروزه رژیم با صرف میلیونها دلار در دنیا سعی در بکار گرفتن جاسوسهای جدید دارد تا با کمک آنها بتواند چند صباحی به عمر ننگین خود ادامه دهد. اما دیگر خیلی دیر شده است و امثال سعید امامی ها و فلاحیان ها و سایر مقامات بلندپایه اطلاعات با اعمال ننگین خود بقدری ضربه های کاری بر رژیم به ظاهر اسلامی وارد آورده اند که حتی جاسوسان جدید هم قادر به ادامه کار با ملایان نیستند چون از عاقبت خود بیم دارند و پایه های این حکومت را بسیار لرزان می بینند.

ابومسلم